

ثالثی عرفان

آثار قلم اعلی

لوح غوغا

هو الله

«جناب غوغای عشق، نامه دوستی بر مخزن نیستی وارد شد و معانی روحانی آن مسرت تازه و فرح بی اندازه بخشید. معلوم است دوستان معنوی که در آشیان الهی وطن دارند، باید از خاک در گذرند و از افلاک بگذرند، قدم از تراب بردارند و در ساحت قدس ربّ الارباب گذارند. این اصحاب را هیچ سدّی حایل نشود و هیچ معیّری تغییر ندهد. از خمر عشق مدهوشند و از جام شوق بیهوش. مست جمال لایزالند و محوزلال بی مثال. و ظاهر ایشان اگر نار جلوه نماید، باطن ایشان به نور دلالت می کند. عالم الفاظ ایشان را از مراتب بلند معنی منع نکند و حجیات مجاز از مواقع حقیقت محجوب نسازد. به پرتوکل پرواز نمایند و به جناح عزّ توحید در هوای قدس تجرید سیر کنند. وانگهی حرکت عوالم تفرید به قلب راجع است و قلب پاک لطیف را بی باکی در لسان و بیان کثیف ننماید.

«ما درون را بنگریم و حال را ما برون را ننگریم و قال را»

بر خود آن جناب معلوم است که این اصحاب معروف چه قدر امورات مکروه را مرتکب هستند. در وادی نفس سالکند و در بادیه غفلت ماشی. به هوی سخن می گویند و در تیه ضلالت سلوک نمایند.

ای غوغای عشق، سخن جان را به گوش جان بشنوتا در سیل جانان جان و دل در بازی و در کوی دوست سراندازی. تا بی سرسرافرازی و بی دل بخروشی و بی خمر

بجوشی و بی‌لسان به سروش آیی و از این گلخن ظاهری به گلشن‌های عز‌الهی
میل فرمایی.

ای بلبل، به باغ دل جا گیر و بر شاخ گل مقرر گزین. ای هدهد، به مدینه سبا باز
گرد. ای یوسف، از سجن تن بدرآ. ای خلیل، از نار نفس بگذر و به فاران عشق وارد
شو. تا در این ظلمت ایام مثل نور برافروزی و کمر خدمت بر بندی و به جان و دل
طوف مدینه گل نمائی. این است ثمر وجود.

إِذَا فَانُشِقُ رَائِحَةَ الْمَعَانِي مِنْ قُمْصِ الْمَعْنَوِي لِتَجِدَ زَوَائِحَ الْبِقَاءِ عَنِ يَمَنِ الْوَفَاءِ وَ
تَكُونُ مِنَ الْمُقَدَّسِينَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ مِنْ قَلَمِ الْقُدْرَةِ عَلَى لَوْحِ الْعِزَّةِ بِالْحَقِّ مَكْتُوبًا. وَ
التَّكْبِيرُ عَلَيْكَ وَعَلَى الَّذِينَ تَتَّبِعُوكَ فِي أَمْرِ مَوْلَاكَ وَكَانُوا مِنَ الْمُحْسِنِينَ فِي اللَّوْحِ
مسطوراً. ۱۵۲»

بنام دوست یکتا و مقصود یکتا و محبوب یکتا

یا ائمار سدره ندای مالک بریّه را از این بریّه اصغا نمائید این همان صحرائیست که
ندای روح در آن مرتفع و نفحات حبیب در او متضوع در این پیدا اکثر از نبیین و
مرسلین به لبیک اللهم لبیک ناطق بودند چه که ندائی که الیوم مرتفع است از
قبل شنیده و اصغا نموده‌اند و کل از حقّ لقای این یوم مبارک امنع اقدس را سائل
بودند اینست آن دیاری که بحجر و مدر آن قسم یاد نموده‌اند چه که بقدم الهی
مشرف و بنفحات قمیص فائز اینست آن مقامی که مکلم طور از قبل بانئی انا الله
ناطق و حال هم بهمان کلمه ناطق رغماً للذین کفروا بآیاته و اعرضوا عن الذی
بحرکة اصبعه انشقت الأرض و انفطرت السماء و بارادة منه نفخ فی الصور و

انصعق من على الأرض الآمن شاء الله ربكم العليم الحكيم ابن عمران در این بیابان که طور عرفان در آن واقع است چه مقدار تضرع و زاری نمود که شاید بلقاي رحمن فائز شود و بالآخره اصغا نمود آنچه را که تفصیل آن در کتب مسطور است طوبی از برای ارضی که امروز بشرافت کبری فائز شد و بانوار ظهور مزین گشت طوبی از برای ارضی که مقر عرش و محل کرسی رب واقع شد هذا مقام یجد منه کل ذی شم عرف الرحمن ویری کل ذی بصر افاقه الأعلى طوبی لکم یا ائمار سدره الوجود بما فزتم بأیامی و سمعتم ندائی و تشرفتتم بآثاری الّتی بشرتم بها فی کتب القبل من لدی الله رب العالمین انا نوصیکم بالأعمال الحسنه تالله بها یرتفع امر الله بین عباده و تنصب رایة العدل فی بلاده تمسکوا بما علمکم الله فی کتابه و تشبثوا بما ینفعکم فی کل عالم من عوالمه انه لهوالذی به اشرفت شمس الفضل من افق الابداع و ظهر بحر الکرم فی ملکوت الانشاء کذلک نطق القلم فی هذا المقام الأعلى من لدی الله مالک العرش و الثری طوبی لمن سمع و عرف و وبل للغافلین انشاء الله باید بکمال الفت و اتحاد بذکر مالک ایجاد مشغول باشید از حق میطلبیم جمیع را در ظل سراقق یگانگی جمع نماید هر امری باسباب منوط و معلّق است کذلک قدر من لدن مقتدر قدیر مشاهده در انسان نمائید که صاحب دو دست و دو رجل و دو چشم و دو گوش است و باین اسباب مسبب الاسباب ظاهر فرموده آنچه که بر هیچ بصیری پوشیده نیست و اگر در این اجتماع ارکان تشتی واقع شود انسان بی اثر و ثمر خواهد ماند باید نفوسی که از کوثر حیوان آشامیده اند و بافق رحمن ناظرند بکمال اتحاد و حکمت قیام نمایند آفتاب قدرت از افق اتفاق مشرقست و قمر قوت از آسمان اتحاد لائح جهد نمائید تا آنچه از قلم اعلی ظاهر شده بیابید و عمل نمائید ایاکم ان تحزنکم شؤونات الخلق و اشاراتهم و وضوئهم و اعمالهم ان افرحوا بالله و آیاته و ما یذکرکم به فی ایامه معادله نمینماید بحرفی از

کتاب آنچه مشهود و آنچه مکنون است هر نفسی الیوم بذکر الهی فائز شد او از اهل بهاء محسوبست کذلک ذکرناکم بما ترتفع به مقاماتکم و شؤوناتکم ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم

یا اهل الکاف و الزاء طهروا آذانکم لتسمعوا ندائی الأهلی لعمری من فاز باصغائه انه لا تمنعه شؤونات العالم و لا یحزنه ظلم الأمم یقوم علی الأمر و ینطق بالحکمة و البیان بین ملا الامکان کذلک یا مرکزکم ربکم الرحمن الذی ما اتخذ لنفسه شریکاً و لا نظیرا ان اقرؤوا آیاتی و سیروا فی ممالک عرفانی و تمسکوا بحبل عنایتی ثم اعملوا بما امرناکم به فی کتاب کان من سماء الأمر منزولاً ایاکم ان تختلفوا فی امر الله اتقوا الله و لا تتبعوا کل کاذب کان عن بحر الصدق محروماً کم من عالم احتجب بالعلم و کم من غنی منع بالغناء و کم من امی اقبل الی الوجه و آمن بالذی اتی من سماء الأمر بسلطان کان علی العالمین محیطاً تالله لیس الیوم یوم الوقوف قد ظهر المنظر الأكبر و ینطق فیہ مالک القدر طوبی لمن سمع و فاز بالتداء و ویل لکل غافل کان عن بحر القرب بعیدا تمسکوا بما ترتفع به مقاماتکم بین العباد و هذا الأمر الذی کان من قلم الوحی فی ام الكتاب مذکوراً

انشاء الله باید جمیع بکمال حکمت و همت بر امر الله قیام نمائید بشأنی که اعراض من علی الأرض شما را منع نماید امر بسیار عظیمست و یوم بسیار بزرگ اینست آن یومی که در اکثر کتب بیوم الله نامیده شده و اینست آن یومی که میفرماید حق در آن ظاهر میشود و صفوف ملائکه بخدمت قیام مینمایند احدی بر وصف این یوم مبارک علی ما ینبغی قادر نبوده و نخواهد بود جهد نمائید تا در ایام الله عمل پاک مقدسی از شما ظاهر شود مبلغ امر امروز عمل نیکست بشنوید

ندای مظلوم را و بآنچه لوجه الله تکلم مینماید و امر میفرماید بآن عامل شوید تفکر در اختلافات عالم و قبور آن و نفوسی که در آن آرمیده‌اند نمائید این ثروتهم و علومهم و فنونهم و این معاقلهم و مخازنهم و این جنودهم و صفوفهم و این غرورهم و قصورهم و این قدرتهم و اقتدارهم قد رجعوا الى التراب بخسران عظیم الا من صعد الى الرفیق الاعلی بحب الله مالک الأسماء لعمر الله انه فی مقام کریم

و فی آخر اللوح نذکر امائی اللائی آمن بالفرد الخبیر کم من عبد منعه الغرور عن مالک الظهور و کم من امة اقبلت الى البيت المعمور و آمنت بالله رب العالمین يعطى من يشاء ما اراد انه لهو الفرد الواحد المقتدر القدير طوبى لامة فازت بأيامى و اقبلت الى افقى و تشبثت بذیلی المنیر قسم بافتاب افق بیان که آنچه من عند الله از برای یک عبد مؤمن و یک امه مؤمنه مقدر شده احدی بر احصای آن قادر نبوده و نیست ایوم حجابات فانیه مکدره مختلفه ناس را از مالک بریه منع نموده و اگر اقل از سم ابره کشف حجاب شود کل بکلمه یا حسرة علينا بما فرطنا فی جنب الله و ایامه ناطق گردند آید یومی که آنچه حال مستور است ظاهر گردد سوف یرون الموحدون و المخلصون و الذاکرات و القانتات ما قدر لهم و لهم فی کتاب نطق بالحق بین السموات و الأرض و دعا کل الی العلیم الحکیم الحمد لله مالک هذا الیوم العظیم

بنام یکتا خداوند مهربان

ای شمس بجان آواز عندلیب جانان بشنو شاید بتمام روان قدم از مکان نفس و هوا برداری و بلامکان عز بقا گذاری و از جان مایوس شوی و بجان جان مأنوس

گردی اگر از صحرای بافضای روح بگذری البتّه پیراهن صبر و شکیب چاک کنی
 و در جان باختن چالاک شوی و از آرایش عدم بگذری بر کرسی قدم آسایش گیری
 ناچار از هر چیز امری ظاهر شود و از هر رمزی سزای آشکار گردد تا آفتاب جهان تاب
 نتابد مشرق از مغرب ممتاز نگردد و گلشن از گلخن معلوم نیاید آخر نغمه الهی از
 نعره ترابی معلومست و ناله زاغ از بلبل باغ بغایت واضح و مبرهنست زیرا که این از
 یمن جانان حکایت کند و بر جان بیفزاید و آن از شهر کوران دلالت نماید و ایمان را
 بکاهد باید قدمی برداشت و همّتی برافراخت بخدا اگر بیان معنوی را از این بنده
 فانی در این لوح معانی بشنوی البتّه سر بصحرای فنا گذاری و از جان و دل بیزار
 گردی و سر در پای دوست بیندازی چه بلند است عنقای عشق را پرواز و چه
 کوتاهست ما را نیاز اندکی بر پر تا بفرّ سلطان ازلی از خاکدان عدم بر رفرق قدم مقوّر
 یابی روح قدسی را پری بخش و جان معنوی را روانی ده تا در هوای قرب الهی تواند
 پرواز نمود و بسر منزل غیب تواند رسید از این دهر بی بهر جز زهر نخیزد و از درد فانی
 زلال باقی نیاید اگر عیسی روح از شاهباز ملکوتی شهنواز قدسی بشنود البتّه از سرّ
 جان بخروشد و چون روان عاشقان بجوشد موسی بقا از آن سروش مدهوش گشت
 و خلیل وفا از آن نوا بتهای تن بشکست پس بت تن بشکن تا بمکمن دوست
 مسکن کنی و از هوا بگذر تا بمصر بقا پرواز نمائی و مدینه قلب را پاک کن تا جمال
 هویه مشاهده کنی و از روح بروح القدس زنده گردی دیگر نوائی نماند که بر این
 شاخسار خوانده نشد و آوازی باقی نماند که از این عندلیب ظاهر نگشت این ناله
 پارسی را هزار گوش حجازی ادراک نتواند و این نکته بدیع را جز هیکل ربّانی
 عارف نگردد پس نیکو حال کسی که باین بحر درآید و جرعه حیات بنوشد

بنام خداوند بی همتا

ای رضا این اسم از عالم غیب بعرضه شهود آمد تا جمیع عباد بآنچه مقصود از این اسم است فائز گردند الیوم هر نفسی برضای الهی فائز نشد از معرفت این اسم قسمت نبرده و نخواهد برد و رضای محبوب عالمیان حاصل نشود الا بمعرفت مطلع وحی و مشرق علم و مهبط الهام او طوبی از برای نفسی است که از بحر عرفان نوشید و بافق ظهور مالک ادیان توجه نمود او است اهل سفینه حمرا که در کتاب اسماء از قلم اعلی مذکور و مسطور است انشاءالله باید جهد بلیغ مبذول دارید که شاید بعرفان این مقام بلند اعلی فائز گردید نسأله تعالی بأن یوفقک و یقدر لک ما ینفعک انه لهوالمقتدر العزیز الکریم

ع ش

جناب عبدالحسین خان من ه م علیه بهاء الله

هوالمشرق من افق البرهان

یا ایها المتمسک بحبل العمل و البیان حیذا عملک فی سبیل الله و حبّه و خلوصک فی ایامه و اقبالک بعد اعراض خلقه نسأله تعالی ان یؤیدک فی کل الأحوال انه هو الغنی المتعال لله الحمد عملت بعز قبول فائز و علامت آن آنکه جناب فضل علیه فضل الله و بهائه ذکرت نموده و بساحت اقدس ارسال داشته و علامت اخری این لوح امنع اقدس که از سماء مشیت نازل لعمر الله لو [تمرّاً] نفحاتها علی العظم الزمیم لتراه قائماً ناطقاً بثناء نبی الله العظیم و علامت دیگر آنکه

ذکرت در ساحت اقدس باقی و دائم طوبی لک و لامساکک و طوبی لمن افطرک
ولکن در این ظهور اعظم کتب الهی مجالس سرور برپا نموده و عرصه عالم را بنور
فرح و ابتهاج منور داشته و از شرایط سرور مائده سمائی و نعمتهای ارضی بوده و
خواهد بود باین مریم عرض نمودند یحیی معمدانی صائم بود و بزهد و تقوی
متمسک و تو واصحابت میخوردید و میآشامید قال الروح انه جاء یوحنا لیاکل ولا
یشرب [فتقولون] فیه شیطان جاء ابن الانسان یأکل و یشرب [فتقولون] هوذا انسان
اکول مقصود از یوحنا یحیی و از ابن انسان ابن مریم است نزد متبصرین واضح و
معلوم است که جمیع امور معلق بامر و نهی است که از مشرق اراده رحمانی و
مشیت ربّانی اشراق نماید اگر بفرماید صم و لا [تعقبه] کلمه افطر ینبغی ان تصوم
الی ان تموت لذا تا حال آنچه از آن جناب ظاهر بطراز قبول فائز و حال میفرماید
کل و اشرب هذا ما امرت به من لدن ارحم الراحمین انه خلق آلاء الأرض و نعمائها
أولاً لأصفيائه و اولیائه و لعباده با وجود نعماً اگر نفسی خود را منع نماید نعوذ بالله
خلق اشیاء و سبب و ثمرش لغو ماند باید در جمیع احوال نظر بکلمه مبارکه يفعل
ما یشاء و یحکم ما یرید نمود هر چه از مصدر امر ظاهر شود حقّ لاریب فیه باید بآن
تمسک جست و شکر نعمت در یک مقام اظهار نعمت است و لکن حزب شیعه
بعضی محل و منزل و لباسشان از لطافت خارج است و آن را سبب زهد میدانند و
نفس تقوی میشمزند بلی اگر این امور از فقر ظاهر بآسی نیست و عندالله مقبول و
عند وسعت هر چه اظهار نمایند و یا انفاق کنند عندالله محبوب ملاً عالین و ارواح
مجزده بمقامات معطره مطهره لطیفه ناظرند چنانچه مبشر میفرماید صلوة در
لباس حریر افضل است عندالله و همچنین میفرماید اگر بدانم چه محل را مقرّ قرار
میفرمائی هرآینه از حال امر مینمایم از وجه ماء از الماس بنا نمایند باید آن جناب
شکر [نمایند] که سبب ظهور این لوح امنع اقدس [گشتند] امروز اهل بهاء اگر

ممکن شود باید بغذاهای لطیفه معطره متنعم گردند و لکن طوبی لمن اختار اخاه
 علی نفسه انه من المقربین العاملين عند الله الامر الحکیم البهاء من لدنا علیک و
 علی اولیائی هناك الذین نصروا العدل و الانصاف و تمسکوا بحبل الصبر و
 الاضطبار انهم من الناصرین فی کتاب الله رب العالمین

ق

جناب جواد علیه بهاء الله

هو الناصر المعین

یا جواد امروز روزیست که از ذکرش نفس ساعت مضطرب مشاهده شد و جمیع
 کتب الهی از قبل و بعد بر عظمتش گواهی داده اند امروز کتاب بأعلی البیان
 شهادت داده و میدهد و میزان بأعلی النداء ندا مینماید امروز روزیست که صراط
 بکلمه انا السبیل المستقیم ناطقت و طور بیان قد اتی مالک الظهور گویاست
 چون اهل ارض از سکرهواهای نفسانیه مدهوشند از آیت کبری و غایت قصوی و
 فیوضات لایتناهیة الهیه محروم و ممنوع مشاهده میشوند باید اهل الله مدارا نمایند
 و بقدر و مقام هر نفسی کلمه القا کنند که شاید بشعور آیند و بافق مقدس از آفاق
 متوجه شوند ای جواد عنایات الهیه با تو بوده و خواهد بود الحمد لله از فزع اکبر
 محفوظ ماندی و بمنظر اکبر اقبال نمودی در ایامی که جمیع بشر بسبب سبحات
 جلال که علمای عصرند از عرفان سلطان بیزوال ممنوع و محروم شدند این
 شهادت که از قلم اعلی ظاهر شده چون جان عزیزش دار و باسم محبوب امکان در
 حفظش جهد بلیغ نما تا این مقام اعلی از عیون و ایادی سارقین محفوظ ماند ان

ربك لهوالمبين العليم جميع دوستان آن ارض را از قبل اين مظلوم تكبير برسان و
باذكار بديعه منيعه متذکر دار شايد از ما عندهم به ما عند الله توجه نمايند و از
شئونات و اعمال نالايقه محفوظ مانند البهَاء عليك و على من معك من لدن عزيز
حكيم

از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

هوالبهی

بواسطه اسم الله م‌ها

جناب میرزا احمد شیرازی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناظر بملکوت الهی در این کور عظیم و قرن بدیع که روی جهان در لطافت و طراوت و صباحت و ملاحت رشک روضه رضوان و غبطه حور جنانست کوششی بکن که بخدمتی پردازی و پرده‌ئی براندازی و نغمه‌ئی بسازی و از نار محبت الله بگدازی و چون ماء معین و عین تسنیم سبب حیات نفوس مقبلین و ارواح طالبین گردی این ایام قرن ظهور است و عصر مجلی برطور وقت را غنیمت شمر و فرصت را از دست مده دامنی بکمرزن و آستینی بیفشان و عطایای روحانی نثار کن تا جمیع من فی الوجود را در ظل الطاف موهوب مشهود بینی و کل موجودات را سراب و فیض الهی را دریای پرموج مشاهده کنی و البهء علیک و علی کل ثابت علی عهد الله و میثاقه ع ع

هوالبهی

بهنمیر

جناب غلامرضا علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناظر بملکوت الهی در سبیل حقّ واله و شیدا باش و در راه خدا برهنه و بی‌سر و پا یعنی از هر قمیصی که آلوده بشئون امکانست برهنه شو و از هر تعلقی آزاده و حرّ

و خلاص گرد سر را در سبیل محبوب ابھی فدا کن و جان را در قدم بندگان خدا
نثار نما بی پا و سری سبیل او را بزرگواری دارین شمر و ذلت بی پایان را در محبت
او عزت قدیمه رحمن بدان نظر بنتائج کن نه مبادی دقت در آخر نما نه اول ذلت و
حقارت حضرت سیدالشهداء روحی له فداء در صحرای کربلا عزت دارین بود و
سلطنت کونین سلطنت یزید و عزتش لعنت ابدی بود و ذلت سرمدی پس امور
بعواقب است نه بدایت و البهَاء علیک ع ع

خضرا

جناب آقا عباس جراح علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای بنده الهی در هیکل عالم صد هزار جرح ناسور موجود و در جگرگاه آفاق و امم
زخم خنجر جان کش مستور مشهود مرهم این زخم دریاق اعظم کلمه الله است و
داروی این درد درمانهای اجزاخانه ملکوتست پس اگر توانی این زخم را مرهمی نه و
این درد را درمانی کن ع ع

خضرا

جناب آقا عباس علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نماید

هو الأبھی

ای منتظر اشراق انوار الطاف توجه بملکوت غیب جبروت ابھی نما تا مشاهده
آیات کبری نمائی و دل بمحسوب ابھی روحی و کینونتی لأحبتائه فدا بند تا تعلق

برفیق اعلیٰ یابی و درجّت ابھی و روضه غنا و حدایق غلبا داخل شوی و بر سریر
تاجداری در قطب فردوس نشینی حصول این مقام ثبات و استقامت و اعلاء کلمه
الله است

عبدالبهاء ع

هو الله

جناب حاجی احمد جناب حاجی سید هاشم جناب حاجی محمد حسن جناب
آقا حسین جناب آقا زین العابدین علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای مؤمنان ایمان چون سراج و هاجست و چون در زجاج قلب برافروزد پرتوش بر
ارکان زند افعال و اعمال مخلصین ظهور نماید پس باید بصفاتى متّصف و
باخلاقى عامل گشت که آیات و اضحه نورانیّت ایمان باشد از جمله انجذابست از
جمله اشتعال و احتراق بنار محبت الله خمودت بحرارت تبدیل گردد و برودت
بشعله نار احدیت و البهء علیکم ع